

# دانش آموزی طبیعت

و شاخه‌ها نه تنها از سیلاب نمی‌هراسند که از آن بهره می‌گیرند و آوندهای خود را از آن سرشار می‌کنند تا در بهار سرفرازتر و بشکوه‌تر بایستند.

ریشه دارها از سختی‌ها نردبان می‌سازند برای بالا رفتن، و بی‌ریشه‌ها تنها فرو افتادن و تباہ شدن را گردن می‌نهند.

بهار، سری به باغها و جنگلها بزنید. چه قدر درسها در خاموشی و سکوت گفته می‌شود. چه کلاس باشکوهی است طبیعت! چه فرصت دل‌پذیری برای اندیشیدن و درس آموختن! اما بعید است در طبیعت از درخت درس آموزتر بتوان یافت. بگذار تجربه کوچکی را که حاصل پرسشی است که نگارنده بر آن دست یافته، بازگو کنم.

یک بار پای درخت پرمیوه‌ای ایستاده بودم. به دقت و با تأمل فراوان به میوه‌ها نگاه می‌کردم. هیچ میوه‌ای مانند دیگری نبود. مطمئن شدم طعم هیچ کدام مثل دیگری نیست. یعنی میوه‌های یک درخت با هم متفاوت‌اند. حتی دو میوه بر یک شاخه طعم و مزه مشابه ندارند. رنگهایشان نیز یکسان نیست.

چرا این همه تفاوت در یک درخت!

پرسش را با دوستی صاحب ذوق در میان نهادم. پاسخ با حلاوت بود؛ مثل طعم همان میوه‌های رسیده. او گفت: «خوب دقت کن. میوه‌هایی که به زمین نزدیک‌اند، میوه‌هایی که بیشتر و راحت‌تر در معرض نور آفتاب‌اند، و میوه‌هایی که نسیم، رهاتر و راحت‌تر با آنها پیوند دارد، مزه متفاوت دارند.

هر که به نور نزدیک‌تر است و بلافاصله‌تر، شیرین‌تر است!

هر که با نسیم همسایه‌تر، خوش‌مزه‌تر و خوش‌رنگ‌تر!

هر که با زمین آشناتر و سربه‌زیرتر، خوب‌تر.

چه نکته‌ها و درس‌هایی!

حالا شما چه نکته‌های تازه‌ای در می‌یابید؟

دانش آموزان خوبی در کلاس طبیعت باشیم.

هماره شاداب و سرسبز و شکوفا باشید.

بزرگی گفته است: «برگها در انتهای زوال خویش می‌افتند و میوه‌ها در انتهای کمال خویش! ما چه وقت می‌افتیم؟»

مرگ برگ در زردی و پژمردگی است. برگ اگر سبز و باطراوت باشد، با شاخه خداحافظی نمی‌کند؛ می‌ماند و زیبایی و سایه و سرزندگی به دیگران هدیه می‌کند.

ممکن است دستی یغماگر و بی‌رحم برگ را از شاخه جدا کند، اما رسم برگ بر شاخه ماندن است و جلوه و شکوه به درخت دادن. برگ، غیرتمندانه درخت را زینت می‌دهد، چون از درخت تغذیه می‌کند. برگها، بی‌وفا و نمک‌نشناس نیستند که مادر خویش را رها کنند. آنها خوب می‌دانند سرسبزی و دوام خویش را مدیون مادرند و باید تن به گسستن ندهند؛ والا زیر پای رهگذران له خواهند شد.

میوه نیز می‌داند وقتی به کمال رسیده است، باید گامها را بنوازد. دیگران را بهره‌مند کند یا دست کم با دانه‌هایی که در قلب خویش نهفته است، کام خاک را مهمان کند و در هیئت درختی‌هایی تازه سربرآورد و زیستن دوباره را آغاز کند.

چه درس‌های دل‌پذیری! چه آموزه‌های زیبایی!

در کلاس برگ و میوه چه درس‌هایی می‌توان آموخت.

قصه درخت و میوه و برگ به این‌جا پایان نمی‌یابد. کمی درنگ، درس‌های تازه‌تر و زیباتر را می‌آموزاند.

برگهای سبزی که در بهار درخت را می‌آرایند، هدیه خدا به درخت‌اند به پاس صبوری در مقابل سیلی سرما، تازیانه بادها، ایستادن در طوفانهای سهمگین زمستان، شکیب در شلاق آذرخش و نهیب سیلابهای توفنده.

کسی که رسم شکیبایی نداند، به خلعت بهاری نمی‌رسد. درختی که تاب سختی زمستان نیاورد، شکوفه‌اش نمی‌بخشد.

اما درخت بی‌مدد ریشه‌ها، صبوری نمی‌تواند.

درختان بی‌ریشه قربانی وزش طوفان و خشم

سیلاب‌اند. وقتی ریشه‌ها استوار باشند، تنه